

شریک امریکایی فروغی

نگاهی به فعالیت‌های آرتور پوپ در ایران

اصغر حیدری

استادی دانشگاه، با غارت و فروش میراث فرهنگی یک ملت به دانشگاه‌ها و موسسات، چندان تناسب ندارد، اما اگر رشته مطالعاتی و تخصص دانشگاهی فرد اساساً با رویکردی استعماری و چپاولگرانه سربرآورده باشد، موزه‌داری و باستان‌شناسی پیوند و نزدیکی بیشتری با هم پیدا می‌کنند و آنگاه «چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا». حکایت آرتور ایهام پوپ، ایران‌شناس امریکایی که مورد تفقد زایدالوصف حکومت پهلوی هم قرار گرفت، از همین نوع است. اگرچه بعضی تحقیقات و گردآوری‌های او در داخل ایران محفوظ ماند و در ارتقای فرهنگی و هنری کشور سهیم شد اما با یک پژوهش مفصل و دقیق است که می‌توان میزان خدمت و خیانت او را توزین کرد.

■ ■ ■

شرق‌شناسی

موضوع شرق‌شناسی، شرق است و شرق، مفهوم مقابل خود، یعنی غرب را به‌خاطر می‌آورد. اروپاییان از لحاظ جغرافیایی به مناطق و کشورهای که در طرف شرقی آنان قرار گرفته بود، عنوان شرق اطلاق کردند و از این رو شرق‌شناسی به مطالعه شرق توسط غربیان اطلاق گردید. شرق‌شناسی از ابتدا مدعی بود که قصد دارد با روش عینیت علمی، موضوع خود (شرق) را مورد مطالعه قرار دهد و تنها غرب است که می‌تواند شرق را به‌عنوان موضوع مطالعه برگزیند، زیرا غرب است که سلاح علم را در اختیار دارد و شرق از چنین امکانی بی‌بهره است. در واقع از این رو است که در نقطه مقابل شرق‌شناسی، غرب‌شناسی بروز نکرد.^۱

شرق‌شناسی یک دانش اروپایی و از لحاظ روش، ادامه کار باستان‌شناسی است. همان‌گونه که باستان‌شناسی با حفاری، بازمانده تمدنهای از میان رفته بشری را از زیر خاک بیرون می‌کشد و به موزه‌ها می‌سپرد، شرق‌شناسی نیز به‌نحوی دیگر با میراث‌های برجای مانده از فرهنگ‌های نیمه‌جان همین

بودند. یکی در لباس سلطان عثمانی بود و به ترکی و انگلیسی صحبت می‌کرد. شخص دوم، به قیافه شیخ‌الاسلام سنی‌ها، سومی در چهره پادشاه ایران و

چهارمی در لباس عالم شیعی بود. این چهار نفر با این قیافه‌ها، کسانی بودند که کارمندان و جاسوسان وزارتخانه، گزارشاتی در مورد زندگی و طرز تفکر آنان تهیه و به لندن ارسال می‌داشتند. متخصص بخش توضیح داد که ما اینها را عین اشخاص حقیقی ساخته‌ایم تا بدانیم آنان (اشخاص حقیقی) چگونه فکر کرده و سطح اندیشه و سیاستشان در چه حد است تا بتوانیم در برابر نقشه‌های آنها، نقشه طرح کنیم و فعالیت‌هایشان (علیه بریتانیا) را خنثی و در امور و اداره مملکتشان رخنه نماییم. حتی باید سطح فکر و طرز استدلال شخصیت‌های مذهبی مسلمین را بدانیم تا برای رد استدلال آنها، جواب‌هایی مذهبی ارائه کنیم. غیر از این اتاق، در کاخ وزارت، اتاق‌های دیگری است که در آنها، تمثیلهای و بدل‌هایی مربوط به سران سایر کشورها نیز وجود دارد. کارمندان ما در تمام ممالک، گزارش‌هایی در شئون مختلف زندگی این افراد تهیه کرده برای ما می‌فرستند و این گزارش‌ها به بدل و مثال شخصی که گزارش درباره او است تقدیم می‌گردد و این بدل و مثلهای، متخصص شناخت شئون فکری و سیاسی آن مقام اصلی‌اند.^۲

ایران‌شناسی

وقتی که رشته شرق‌شناسی مشخصاً به شناخت ایران و ایرانی می‌پردازد، از آن با عنوان ایران‌شناسی یاد می‌شود و محققان مربوط به آن را ایران‌شناس می‌نامند. این علمای ایران‌شناس، در مقاطع مختلف تاریخ از کشورهای غربی به ایران می‌آمدند و در مورد ادبیات، نژاد، فرهنگ و به‌ویژه در مورد تاریخ و آثار تاریخی ایران به بررسی و تحقیق می‌پرداختند. آنها عموماً با تحمل زحمت و خطرات، به رموز زندگی ایرانیان واقف می‌شدند و دستاوردهای خود را منتشر

کار را کرده‌است. شرق‌شناسان هرچه را از هر جا جمع کردند، به موزه‌ها و کتابخانه‌های خود در اروپا بردند و به تعمیر آنها پرداختند.

زمانی که بزرگان و علمای غرب با دنیای شرق و مسائل مذهبی و فرهنگی آن مواجه شدند، جهت شناخت و شناسایی بهتر و بیشتر شرق، رشته‌ای را تحت عنوان شرق‌شناسی ایجاد کردند و در مورد هرآنچه در دنیای شرق برای آنان جالب و مهم به‌نظر می‌رسید، به تحقیق پرداختند. دامنه این تحقیقات، مواردی چون نژاد، زبان (عبری، پهلوی، آشوری، بابلی، مغولی، چینی، برمه‌ای، بین‌النهرینی، جاوه‌ای و...) ادبیات، فرهنگ، تاریخ، آثار باستانی، اشیای عتیقه و... را شامل می‌شد.

در سرعت گرفتن رشته شرق‌شناسی توسط غربیان، جنگ‌های صلیبی و ایجاد ارتباط نزدیک مردم اروپا با مسلمین و نتایج و پیامدهای این جنگ‌ها، از عوامل اصلی شمرده می‌شود. عده‌ای عقیده دارند که شرق‌شناسی در غرب مسیحی، از زمان تصمیم شورای کلیسای وین در سال ۱۳۱۲ م. مبنی بر ایجاد یک رشته کرسی‌های زبان‌های عربی، یونانی، عبرانی و سریانی در دانشکده‌های پاریس، آکسفورد، بلونیا، آوینیون و سالامانکا شروع شده است.^۲

در دوران استعمار، غرب برای شناخت و استثمار هرچه‌بیشتر کشورهای شرقی، شرق‌شناسی و شرق‌شناسان را به خدمت گرفت و به این رشته و «حاملان» آن، بال و پر بیشتری داد. از این لحاظ، شرق‌شناسان خواه‌ناخواه به جاده‌صاف‌کن استعمار تبدیل گردیدند. خاطرات مستر همفری، جاسوس چیره‌دست انگلیسی، در این زمینه قابل توجه است. او که در سال ۱۷۱۰ م. به همراه ده نفر دیگر، از طرف وزارت مستعمرات بریتانیا جهت بررسی و پژوهش در خصوص شئون مختلف زندگی مسلمانان به کشورهای اسلامی اعزام شده بود، در بازگشت از دور اول شرق‌شناسی خود، می‌نویسد: «به دستور وزیر مستعمرات، مرا به اتاقی بردند که در آن ده نفر نشسته



آرتور پوپ و همسرش در عملیات در فلسطین

اهمیت بوده است. مرحوم سحاب در کتاب خود، اسامی بیش از ششصد نفر از ایران شناسان (گیدی، بروکلمان، براون، گلدزیهر، نیکلسن، هالیفی، ولدنبرگ و...) را توأم با معرفی کوتاهی از آنان ارائه داده است. مسلماً با پیشرفتهای صنعتی و تکنولوژیک دنیای غرب، شرق شناسی و ایران شناسی ابعاد گسترده و تخصصی تری به خود گرفت و یقیناً سفارتخانه‌ها و مراکز فرهنگی و بازرگانی غرب در کشورهای شرقی، اکنون بخش بزرگی از اهداف شرق شناسی را پی می‌گیرند. گواه روشن این ادعا، مجموعه «اسناد لانه جاسوسی آمریکا» است. در جلد‌های ۱ تا ۶ این مجموعه، به اسنادی برمی‌خوریم که برنامه CIA جهت فرستادن عده‌ای دانشجوی امریکایی به حوزه علمیه قم را عیان می‌سازد. امریکاییها از این اقدام خود، دو هدف را تعقیب می‌نمودند: ۱- ایجاد زمینه مستقیم برای متخصصان امریکایی جهت مطالعه درباره مذهب اسلام^۲. شناخت درون سازمانی از حوزه علمیه^۳.

زندگینامه پروفسور آرتور ایهام پوپ

آرتور ایهام پوپ به سال ۱۸۸۱ م در شهر فوئینکس ایالت روآیلند آمریکا به دنیا آمد. وی تحصیلاتش را در دانشگاه «براون» به سال ۱۹۰۶ با گواهینامه B.A (مخفف: Bachelor of Arts کارشناسی علوم انسانی) و M.A (مخفف: Master of Arts کارشناسی ارشد علوم انسانی) به پایان رسانید. وی از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۸ در دانشگاه کوزل به مطالعه پرداخت و از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ در دانشگاه هاروارد به تکمیل مطالعات خود در رشته باستان شناسی و معماری مبادرت نمود. از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۷ با سمت دانشیار در دانشگاه کالیفرنیا به تدریس پرداخت و از آن زمان، به مطالعه و نشر مقالات علمی خود درباره هنر و باستان شناسی ایران همت گماشت. پوپ در سال ۱۹۲۳ به مدیریت موزه لژیون دونور سانفرانسیسکو انتخاب گشت و از ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۲ مشاور و موزه‌دار هنری موسسه شیکاگو بود.

پوپ از ۱۹۲۵ به بعد، به عنوان مشاور افتخاری هنرهای ایرانی در خدمت دولت ایران فعالیت می‌کرد. وی همچنین به عنوان مشاور هنر ایرانی موزه پنسیلوانیا انتخاب شد. او از سال ۱۹۲۵ سرپرستی بیست هیات اعزامی علمی در ایران را به عهده داشت و به همراه همسرش دکتر فیلیس آکرمن (پژوهشگر در حوزه هنر، به ویژه در زمینه شمایل نگاری و منسوجات ایران و صاحب تالیفاتی در خصوص تاریخ ایران) با مسافرت‌های متعدد به شهرهای ایران، درباره هنر ایرانی تحقیقات فراوانی انجام داد. پروفسور پوپ از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۵، مشاور هنر اسلامی در شیکاگو بود و در سال ۱۹۲۶ از سوی دولت ایران، برای طراحی و ایجاد غرفه ایران در نمایشگاه هنر ایرانی در فیلادلفیا انتخاب شد. او در سال ۱۹۳۱، نمایشگاه صنایع ایران را در لندن و سپس در لنینگراد و مسکو برگزار کرد. اندکی بعد، وی با تاسیس موسسه امریکایی هنر و باستان شناسی ایران در شهر نیویورک، پروژه عکسبرداری از اشیاء و اماکن هنری ایران را آغاز نمود. در دهه ۱۹۳۰ م به دنبال برکناری عده‌ای از خبرگان

شرق شناسی سیاسی در اروپا بروز نمود و اهمیتی زیاد پیدا کرد. به ویژه موقعی که اندیشه استعمارطلبی در دماغ طالبین آن جا گرفت و این فکر بین سیاسیون اروپا پدیدار گردید. سیاسیون غرب، اصل سیاسی دانش شرق شناسی را وسیله پیشرفت مقصود خود قرار داده، انجمنهایی برای اجرای این منظور تشکیل دادند. سپس جستجو و تحقیق، بحث و تدریس احوال و اوضاع شرق، به صورت دقیقی جلوه گر شد تا اروپاییان بتوانند غرض سیاسی خود را انجام دهند... امریکاییان که عقب تر از دیگران در دانش شرق شناسی بودند، وقتی متوجه محسنات این علم شدند، در طلب آن جنبشی شگفت نموده و امروزه آنها در این راه کوشش زیاد و فوق العاده دارند، چنانکه در واشنگتن، انجمنهای عدیده‌ای برای پیشرفت این علم تشکیل گردیده و عده زیادی طالب این دانش شده و با اروپا رقابت می‌نمایند»^۴

نگاهی گذرا به تعداد و شرح کارهای ایران شناسان، نشان می‌دهد که این رشته، برای اروپاییان و امریکاییان، جهت پیشبرد اهدافشان بسیار حائز

می‌کردند و از این لحاظ باید گفت کار آنان در خور اهمیت و قابل احترام است. به جرات می‌توان گفت اگر تلاش جمعی از این ایران شناسان خارجی نبود، آثار زیادی از زمره ادبیات، تاریخ و میراث فرهنگی ایران ناپود می‌شدند. مرحوم ابوالقاسم سحاب در این مورد می‌نویسد: «علمای ایران شناس در اثر تحقیقات و کنجکاوینها و نشر کتب شرق و ترجمه و تدریس آثار و نگارش دانشوران اسلامی، کاوش و جستجو و حفاری در خرابه‌ها، نسبت به رسوم و آثار قدیمی این سرزمین و معارف و ادبیات آن آگاهی یافته و در موارد لازم، خدماتی انجام داده‌اند. دانش شرق شناسی، دانشمندی را استخدام نمود و به کار واداشت که سرمایه زندگانی خود را تماماً در راه اکتشاف و کشف نقاب از رموز و اسرار شرق و آگاهی از یادگار ملل قدیمه مصرف داشته، جهت انجام این خدمات، جانفشانی کردند»^۵

اما این خدمات و جانفشانی‌ها، یک روی سکه بود؛ روی دیگر آن - همان طور که گفته شد - تبدیل شرق شناسان و - در مورد وطن ما - تبدیل ایران شناسان به جاده‌صاف کن استعمار بود. سحاب در این مورد می‌نویسد: «تدریجاً

بنام تاریخ تمدن آسیا از دانشگاه‌های اروپا توسط نازیها، پوپ مدرسه مطالعات آسیایی را تاسیس کرد و با جذب این متخصصان و براساس نگرش خویش از یکپارچگی آسیا، این مدرسه را وسعت بخشید. در نظر او این یکپارچگی به معنای ارتباط فرهنگهای گوناگون آسیا از نظر مفاهیم هنری و مذهبی بود. این موسسه با برخورداری از متخصصانی در زمینه آشورشناسی، اسلام‌شناسی، ایران‌شناسی، نژادشناسی، فلسفه، زبان‌شناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی (به‌ویژه در حوزه خاورمیانه و آسیا) و آموزش زبان سانسکریت، عربی، عبری، فارسی (باستان و جدید)، حبشی، چینی، تبتی و ویتنامی، توانست به موسسه‌ای با مجوز صدور مدارج بالای علمی تبدیل شود. کثرت مطالعات آسیایی دهه ۱۹۶۰م در آمریکا، در واقع مدیون انگیزه‌ای بود که پوپ آن را ایجاد کرد.

مدرسه و موسسه آمریکایی هنر و باستان‌شناسی ایران، به تدریج توسعه یافت و از سال ۱۹۴۷م به «موسسه آسیایی» تبدیل شد. این موسسه در سال ۱۳۴۵ش به دعوت دولت ایران، از آمریکا به ایران (شیراز) منتقل شد و زیرمجموعه دانشگاه پهلوی قرار گرفت. پس از آن بود که پوپ و آکرمن به‌طور کامل در ایران استقرار یافتند. این موسسه در نارنجستان، از موروثات قوام‌الملک شیرازی، مستقر شد. بخشی از فعالیت این موسسه، در ایران، حمایت از باستان‌شناسانی بود که برای کاوش به ایران می‌آمدند. پوپ مجله «پژوهشنامه موسسه آسیایی» را نیز در این مدت تاسیس کرد.

محمدرضا پهلوی به پاس خدمت پروفیسور پوپ به وی نشان «تاج» و سپس نشان «همایون» و جایزه مخصوص داد.^۸ همچنین وزارت فرهنگ نشان علمی درجه اول را به او اعطا کرد و انجمن آثار ملی، پوپ را به عضویت وابسته خود برگزید. دانشگاه تهران نیز - که پوپ در آنجا استاد افتخاری هنر ایرانیان بود - به وی دکترای افتخاری اعطا کرد. «موسسه آسیایی» پس از انقلاب اسلامی ایران منحل شد. آرشبو بزرگ عکسهایی که پوپ طی سالها فراهم آورده بود، اکنون در موزه نارنجستان (شیراز) نگهداری می‌شوند. شماری از این عکسها نیز در کتابخانه ملی ایران قرار دارند. مجموعه‌ای از پارچه‌ها، فرشهای کهن و آثار عتیقه ایران و جهان که او گردآورده بود، اکنون در موزه نارنجستان هستند. کتابخانه پوپ شامل کتابهای بسیاری درباره تاریخ، باستان‌شناسی، هنر و زبانهای ایرانی، هم‌اکنون در کتابخانه میرزای شیرازی دانشگاه شیراز، به شکل مجموعه‌ای مستقل تحت عنوان «مجموعه ایران‌شناسی پروفیسور پوپ» نگهداری می‌شود.^۹

چارلز موریتز، نویسنده آمریکایی، در کتاب بیست جلدی‌اش تحت عنوان Current Biography (بیوگرافی جاری) که به شرح زندگی و فعالیت چهره‌های علمی، سیاسی، ورزشی و... ایالات متحده آمریکا می‌پردازد، اطلاعات دیگری از زندگی دکتر پوپ به دست می‌دهد. وی در مورد پوپ می‌نویسد: «... پوپ در سال ۱۹۱۸ به همکاری با عضو مهم غیرنظامی ستاد

دفاع عمومی جنگ پرداخت و در طرحی راجع به بررسی نحوه تشویق برای بالابردن کیفیت فعالیتهای افسران، مشارکت نمود... وی در ۱۹۱۹ به‌عنوان مشاور هنر ایرانی در موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی برگزیده شد. او به‌زودی دریافت که فعالیتش به‌عنوان مبلغ فرشهای ایرانی، درآمدش را پنج برابر حقوق پروفیسوری‌اش افزایش می‌دهد. پوپ بعد از ازدواج با فیلیس آکرمن در ژوئن ۱۹۲۰ به فعالیت در زمینه خدمات مشاوره‌ای شخصی پرداخت. همسر او دکتر آکرمن نیز در زمینه ایران‌شناسی و شناخت هنر نساجی و فرش دیگر کشورها، استاد بود. آکرمن نیز مانند شوهرش از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴ به‌عنوان راهنمای موزه هنر شیکاگو، فعالیت می‌نمود. پوپ برای مدت ده‌سال تا سال ۱۹۳۴ راهنمای انستیتوی هنر شیکاگو در زمینه هنرهای دوره اسلامی بوده است. وی در ۱۹۲۵ به همراه همسرش، سفری طولانی را جهت بررسی هنر و آثار باستانی روسیه (قفقاز) و ایران، به این دو کشور آغاز نمود. او اولین کتابش موسوم به هنر ایرانی را در سالی که رضاخان پهلوی به پادشاهی رسید، چاپ نمود... درآمد پوپ از راه مشاوره در زمینه فروش اشیای تاریخی ایرانی به‌دست می‌آمد. او حدود ده‌هزار عکس از معماری ایران گرفت و این عکسها را در پایتخت کشورهای اروپایی، موزه‌های آمریکایی و مجموعه‌های هنری به نمایش گذاشت. او نمایشگاه هنر ایرانی را در کاخ برلینگتن لندن، تحت نظارت اسمی شاه ایران و پادشاه بریتانیا، در سال ۱۹۳۱ برگزار نمود. در سال ۱۹۴۰ در نمایشگاه ایران که در شهر نیویورک تشکیل داد، دوهزار و هشتصد اثر فرهنگی و باستانی ایران را که میلیونها دلار ارزش داشتند، به معرض تماشا گذاشت. هزینه چاپ کتاب او راجع به تاریخ معماری ایران که شامل پنج‌هزار تصویر است، بالغ بر سی و چهار هزار دلار بود... بعد از سقوط فرانسه به دست آلمان در جنگ جهانی دوم، پوپ از طرف دولت آمریکا در راس کمیته‌ای قرار گرفت که وظیفه آن تهیه برنامه‌ها و راهکارهایی جهت بالابردن روحیه عمومی مردم و ارائه آن به هیات دولت آمریکا بود. ضمناً در همان زمان جنگ جهانی دوم، پوپ برنامه‌هایی به چند زبان در رادیو آمریکا اجرا می‌کرد و چند مأموریت محرمانه برای نهادهای نظامی آمریکا انجام داد... پروفیسور پوپ معاون رئیس شورای ملی دوستی آمریکا و شوروی (پیشین) و عضو هیات امنای انستیتوی آمریکایی روسی بود. در ۱۹۴۷ داراییهای انستیتوی پوپ، بیست و پنج برابر شده بود [دقت کنید، بخش اعظم این ثروت را از راه غارت و فروش آثار باستانی ایران به‌دست آورد]. هیات امنای این موسسه، پنج سفیر سابق آمریکا، یک سناتور و دو ژنرال بودند. این موسسه با بیست معلم تمام‌وقت و بیست معلم پاره‌وقت، به تربیت دانش‌آموز می‌پرداخت. عالی‌ترین نشان ایرانی (تاج) توسط محمدرضا پهلوی به پوپ و نیز نشان علمی به او و همسرش داده شد. پوپ فردی است فعال [این مطالب در زمان حیات پوپ نوشته شده‌اند]. با موهای خاکستری و خوش صحبت، پنج گربه ایرانی

دارد و خانه‌اش پر از اشیای هنری ایرانی است. پیانو می‌نوازد و سرگرمی‌اش عکاسی از معماری قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم است. وی به هیچ حزب و کلیسای خاصی وابسته نیست.^{۱۰}

اولین مسافرت پوپ به ایران

و تاسیس انجمن فرهنگی ایران و آمریکا

اولین مسافرت پوپ به ایران در فروردین ۱۳۰۴ انجام گرفت. وی در این زمان به‌عنوان کارشناس و رایزن موسسه هنری شیکاگو فعالیت می‌نمود. هدف پوپ از این مسافرت، دیدار و آشنایی با آثار باستانی ایران و ترغیب بزرگان دولت جهت اقدام به بررسی و کشف آثار تاریخی و هنری ایران بود. وی در این سفر، مورد استقبال صمیمانه حسین علا، نماینده مجلس شورای ملی وقت که قبلاً وزیرمختار ایران در آمریکا بود و با پوپ سابقه دوستی داشت، قرار گرفت و به درخواست علا در جمع بزرگان کشور راجع به هنر ایرانی سخنرانی نمود. در این جلسه سخنرانی که در دوم اردیبهشت ۱۳۰۴ش در تالار باشکوه خانه جعفرقلی بختیاری (سردار اسعد)، وزیر پست و تلگراف، انجام گردید، اشخاصی چون سردارسیه، رئیس دولت؛ محمدعلی فروغی، (ذکاءالملک) وزیر دارایی و رئیس انجمن آثار ملی؛ عبدالحسین تیمورتاش، وزیر فواید عامه؛ حسین پیرنیا، (مؤتمن‌الملک) رئیس مجلس؛ حسن مستوفی (مستوفی‌الممالک)؛ حسن پیرنیا (مشیرالدوله)؛ حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه)؛ سیدحسن تقی‌زاده؛ علی‌اکبر داور؛ مرتضی قلی‌بیات و از آمریکاییان مقیم ایران والس مری (کاردار سفارت آمریکا که بعداً سفیر آمریکا در ایران شد)، دکتر میلیسپو، مدیرکل دارایی ایران، دکتر جردن و دکتر بويس (رئیس و معاون کالج آمریکایی تهران) حضور داشتند. پوپ در این جلسه سخنرانی مسبوتی ایراد نمود که بخشی از سخنانش چنین است: «هنر ایرانی، بزرگترین سرمایه این کشور است؛ زیرا نه فقط ثروت و حیثیت برای آن به‌وجود آورده، بلکه در هر دوره و هر جا برای ایران دوستان زیادی ایجاد کرده است و امروز هیچ مملکت متمدنی نیست که مجموعه‌هایی از آثار هنری ایران را نداشته باشد... تنها ایران که در ایجاد هنرهای اسلامی، مادر و نیروی الهام‌بخش بوده، هنوز بدون مجموعه مهمی از بهترین کارهای بزرگ خود می‌باشد. با وجود صدور بی‌اندازه زیاد کارهای هنری بزرگ از ایران به تمام جهان، باز هم کارهای بزرگ عالی در ایران در دل خاک وجود دارند که هنوز به‌دست نیامده‌اند»^{۱۱}

پوپ در زمان اولین سفرش به ایران، رئیس بخش صنایع (هنرهای) خاور نزدیک در موسسه صنایع ظریفه شیکاگو بود. پس از این سخنرانی، «انجمن فرهنگی ایران و آمریکا» تاسیس شد. پوپ در این سفر کوشید تا گزارش مصوری از معماری ایران تهیه کند. به توصیه علا، رضاخان در برابر منع مذهبی و بدگمانی عمومی ایستاد و اجازه داد پوپ و همراهانش به مساجد و بناهای مذهبی وارد شوند و پژوهش و عکسبرداریهای لازم را انجام دهند. در تهیه عکسهای پوپ، آنتوان سوریوگین، مرتضی رستمی و اسد

بهروزان همکاری داشتند. از پوپ به عنوان یکی از پیشگامان تاریخ عکاسی ایران نیز یاد می‌شود.^{۱۲}

تحت تاثیر سخنرانی مبسوط پوپ در خصوص ضرورت یافت اشیای تاریخی و ارزش مالی آنها، بزرگان حاضر در جلسه جهت کشف و فروش آثار باستانی وسوسه شدند. دکتر صدیق در خاطراتش می‌گوید: «این سخنرانی پوپ، طوری در سردار سپه اثر نمود که دستور داد کلیه بناهای عظیم در دست ساخت مانند ساختمان شهربانی، پست خانه و بانک ملی را به سبک معماری هخامنشی درست کنند!»^{۱۳}

همان گونه که ذکر شد، از جمله نتایج مسافرت دکتر پوپ به ایران و سخنرانی او در سال ۱۳۰۴، تاسیس «انجمن فرهنگی ایران و آمریکا» بود. با پیشنهاد محمدعلی فروغی، کمیسیون مرکب از حسن اسفندیاری، حسین علا، محمدعلی فرزین و ارباب کیخسرو شاهرخ برای تهیه زمین و مطالعه در خصوص طرح تاسیس چنین انجمنی، تشکیل شد. آنها پس از تهیه شناسنامه موسسه، تعدادی از دوستان خود و از جمله چهار نفر آمریکایی را برای انجام این کار دعوت کردند. افراد زیر اعضای ایرانی هیات موسسین انجمن بودند: حسن مستوفی، حسن پیرنیا، رضاخان پهلوی، حسین پیرنیا، محمدعلی فروغی، حسن اسفندیاری، جعفرقلی اسعد، محمدعلی فرزین، ارباب کیخسرو شاهرخ، مهدیقلی هدایت، حسین سمیعی و حسنقلی فرمند. انجمن، جلسات خود را طبق یک زمانبندی مشخص در خانه سردار اسعد، اسفندیاری و فروغی تا چهارم تیر ۱۳۰۶ تشکیل می‌داد. از آن زمان، تا بهمن سال ۱۳۲۱، انجمن تعطیل شد. در این تاریخ، بار دیگر انجمن فعالیت خود را از سر گرفت و سیزده عضو موسس جدید از جمله بیات، دکتر صدیق، دکتر سیاسی، ابوالقاسم نجم و ابوالحسن ابتهج به این مجموعه افزوده شدند. انجمن ایران و آمریکا به طور رسمی با پیام محمدرضا پهلوی و جانسون - رئیس جمهور وقت آمریکا - در واشنگتن گشایش یافت. علی‌الظاهر انجمن دارای دو رئیس بود: یکی ایرانی و دیگری آمریکایی؛ اما در عمل این انجمن صرفاً و به طوریک طرفه ناقل فرهنگ غرب به ایران بود. از جمله فعالیتهای این انجمن، می‌توان آموزش زبان انگلیسی و نیز آموزش فرهنگ، تاریخ و تحولات اجتماعی جامعه معاصر آمریکا را بر شمرده که توسط استادان زن به ایرانیان آموزش داده می‌شدند. در کلاسهای انجمن، باب گفت‌وگو میان استاد و دانشجو باز بود و از مسائل خانوادگی گرفته تا رویدادهای جامعه و چگونگی روابط انسانی در جامعه نوین آمریکا بحث می‌شد. تبادل دانشجو میان ایران و آمریکا، توسط انجمن صورت می‌گرفت و دانشجویان آمریکایی، تعطیلات تابستانی خود را با خانواده‌های ایرانی سپری می‌نمودند.

از دیگر فعالیتهای هدفدار انجمن فرهنگی ایران و آمریکا در جامعه ایران، می‌توان موارد زیر را بر شمرده: نمایش فیلمهایی که فرهنگ و تمدن آمریکا، رشد و رونق هنر، صنعت، تکنیک، دانش، آزادیهای اجتماعی، معرفی دانشگاهها، رشد سیاسی، جامعه مدنی، زنان، کودکان، منابع طبیعی و زیباییهای محیط زیست

آمریکا در آنها ارائه می‌شد؛ نمایشگاههای مختلف درباره هنر، ادبیات، موسیقی، سنن آمریکایی، کنسرت پبانیستهای معروف، برگزاری جشن روز پیدایش و روزهای مقدس در آیین مسیحیت، سخنرانی در مورد شعر، ادب، روزنامه‌نگاری؛ و نیز سخنرانیهای متعدد با حضور اساتید دانشگاههای آمریکا در مواردی چون انسان‌شناسی، فلسفه و فرهنگ آمریکایی، شعر، تاریخ و جغرافیا و امور آموزشی و فرهنگی.^{۱۴}

آمریکاییان از طریق ارتباط با توده‌های شهری و روستایی ایران، از حرکت‌های سیاسی مذهبی مردم مسلمان اطلاع حاصل می‌کردند و به تدریج به اعمال نفوذ و تاثیر در فرهنگ ایران می‌پرداختند. در واقع انجمن فرهنگی ایران و آمریکا یکی از بازوهای قوی جاسوسی آمریکا در ایران محسوب می‌شد و مطمئناً بسیاری از اعضا و اداره‌کنندگان آن، ماموران کارآموده سیا بودند. به عنوان نمونه در مراسم گشایش ساختمان جدید مرکز تهران، در هفتم مهر ۱۳۴۱، ادوارد مارو، رئیس اطلاعات آمریکا در واشنگتن، به ایران آمد و در این مراسم شرکت کرد.^{۱۵}

مرگ دکتر پوپ

پروفیسور پوپ طی چهارمین «کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی» از محمدرضا پهلوی اجازه گرفت تا پس از مرگش، جنازه او (پوپ) را به ایران حمل نموده و در اصفهان به خاک سپارند و شاه ایران نیز این اجازه را صادر نمود. باغ شهرداری اصفهان در کنار زاینده‌رود در مشرق پل خواجه با موافقت پروفیسور پوپ تعیین شد و نقشه آرامگاه را طبق تمایل او، سناتور مهندس فروغی (فرزند ذکاءالملک) در خرداد ۱۳۴۸ تهیه کرد و آرامگاه، توسط انجمن آثار ملی در ایران به سال ۱۳۴۹ ساخته شد. پوپ در مورد علت انتخاب اصفهان جهت بنای آرامگاهش می‌نویسد: «اصفهان مورد عشق من است. در آنجا مهمترین کارهای خود را انجام داده‌ام. منظور عمده من از انتخاب آخرین منزل در اصفهان، این است که به مردم ایران نشان داده شود اندیشمندان بزرگ و هنرمندان و سخنوران و رهبران خلاق و دانشمندان آنها، چنان اوصاف و خصائلی دارند که باعث زرف‌ترین ستایش متفکرین مشابه سایر کشورها است تا که ابراز حقدگداری و اخلاص آنها تنها زبانی نباشد و به زائرنی که بدانجا می‌آیند، ثابت کنند اگر کسی در ایران به خاک سپرده شده، به این علت نیست که تصادفاً در آنجا جهان را به درود گفته بلکه در اثر اعتقاد راسخ به مقدس بودن آن سرزمین است و برای کسانی که به مقام معنوی ایران پی برده‌اند، مزیت و افتخاری است که ایران را آخرین منزل خود قرار داده‌اند تا بدین وسیله، ایمان خود را به سرزمین و مردان بزرگ آن و آینده بافتخاری که برای آن پیشگویی می‌کنند، ابراز دارند.»^{۱۶}

نوشت و برای من فرستاد. همین متن را مناسب برای حک شدن بر روی سنگ قبر یافتیم و از آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه تقاضا کردم متن مذکور را به زبان نظم درآورد. ایشان قبول نموده و قطعه‌ای عالی سرودند که بر روی سنگ قبر نوشته شد.^{۱۷}

عاقبت پروفیسور پوپ در سال ۱۹۶۹ م. (هشتم شهریور ۱۳۴۸) به سن هشتاد و هشت سالگی در حالی که ریاست افتخاری «موسسه آسیا» در شیراز را به عهده داشت، درگذشت. جنازه وی با احترامات خاص به اصفهان منتقل گردید و در آرامگاه از پیش ساخته شده‌اش به خاک سپرده شد. در سال ۱۳۵۵ دکتر آکرمن همسر پوپ نیز درگذشت و جنازه او هم در کنار شوهرش دفن گردید.

آشنایی با کتابهای پوپ

دکتر آرتور پوپ درباره هنر و معماری ایران کتبی چند تالیف نموده که به طور خلاصه معرفی می‌شوند:

۱. «معماری ایران»^{۱۸} در این کتاب، تصاویری از هنر ایران مربوط به نخستین تمدنها تا دوره صفویان دیده می‌شود.
۲. «شاهکارهای هنر ایران»^{۱۹} در این کتاب، هنر ایران پیش از تاریخ در زمینه صنایعی چون: ساخت اشیای سفالی، مفرغی، نقره‌ای و فلزی، گچ‌بری، نقاشی، سنگ تراشی، منبت کاری، کتاب سازی، جلد سازی، تذهیب و قالی بافی همراه با ارائه تصاویر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.
۳. «سفالگری ابتدایی ایران»^{۲۰} در این کتاب، تصاویری از هنر سفالگری دیده می‌شود.
۴. «آشنایی با مینیاتورهای ایران»^{۲۱} این کتاب، حاوی تصاویر جالب و جذابی از سبکها و دوره‌های مختلف مینیاتوری در ایران است.
۵. «سیر و صور نقاشی ایران»^{۲۲} کتاب، مصور به نقاشیهای ایرانی است.
۶. «معماری ایران، پیروزی شکل و رنگ»^{۲۳} این کتاب، حاوی تصاویر و توضیحاتی در مورد معماری ایران از تخت جمشید تا اواخر دوره صفویه می‌باشد.
۷. «هنر ایران در گذشته و آینده»^{۲۴} در این کتاب، متن سخنرانی مبسوط دکتر پوپ، همراه با توضیحات کوتاهی از زندگی و مرگ وی، به چاپ رسیده است.

A Survey of Persian Art (بررسی هنر ایران)^{۲۵} بزرگترین کتاب دکتر پوپ در شانزده جلد و از قرار معلوم جامع‌ترین مرجع و ماخذ درباره هنر ایرانی است. پوپ این کتاب را که دارای دویست کلیشه بزرگ و هزار و پانصد عکس سیاه و سفید و سیصد و پنجاه نقشه و هشتاد فصل می‌باشد به کمک شصت و پنج نفر از اشخاص زبردست و متخصص در مدت هشت سال فراهم آورده و در سال ۱۳۱۷ به چاپ رسانیده است. در زمان محمدرضا پهلوی، این کتاب به دستور او به چاپ رسید.

پوپ و غارت آثار باستانی ایران

دکتر محمدقلی مجد با اشاره به اسناد وزارت امور خارجه آمریکا و سفارت کشور مذکور در ایران، راجع به دزدیهای پوپ و دوستان ایرانی‌اش از میراث

فرهنگی ایران. می‌گوید: «دو سال پیش کتابی درباره غارت آثار باستانی و میراث فرهنگی ایران تالیف نمودم و برای تدوینش از اسناد وزارت خارجه آمریکا استفاده کردم. در آن کتاب نشان دادم که مقادیر عظیمی از عتیقه‌جات و ذخایر باستانی ایران در طی سالهای ۱۹۲۵-۱۹۴۱ از کشور خارج شد. بخش مهمی از آثار باستانی و عتیقه‌جات ارزشمند تخت جمشید و دامغان وری به دانشگاه‌های شیکاگو و پنسیلوانیا انتقال یافت. طبق اسناد دولتی آمریکا، افرادی مانند پروفیسور پوپ در کار سرقت عتیقه‌جات از امامزاده‌ها و مساجد ایران و فروش آنها به موزه‌های آمریکایی بودند. (اکنون در گالری ایران موزه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، هزار قطعه از آثار باستانی ایران وجود دارد که از تخت جمشید و سایر نقاط ایران سرقت شده‌اند.) طبق این اسناد، اشیایی که برای نمایش در نمایشگاه‌های هنر ایران - که در سال ۱۹۳۱ در لندن برگزار شد - به خارج انتقال یافت، هیچگاه به ایران بازگردانیده نشدند. اسناد آمریکایی نشان می‌دهند که محمدعلی فروغی^{۲۶} (ذکاءالملک) و پسرش محسن فروغی، نماینده و کارگزار پروفیسور پوپ در ایران بودند و به کار سرقت و قاچاق آثار باستانی اشتغال داشتند. براساس اسنادی که در کتاب فوق منتشر کرده‌ام، دولت ایران می‌تواند در دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا اقامه دعوی کند و خواستار استرداد اشیاء و عتیقه‌جاتی شود که به سرقت رفته و به‌طور غیرقانونی از ایران خارج شده است.»^{۲۷}

در زمینه شروع غارت‌های دکتر پوپ از سال ۱۳۰۴، یعنی از اولین مسافرت وی به ایران، دو سند بسیار مهم در دست است که نشان می‌دهند وی علاوه بر بردن میراث فرهنگی ایران، تلاش نموده حتی حقوق گمرکی نیز نپردازد و متاسفانه هیات دولت وقت - لابد حتما به فرمان همایونی - دستور می‌دهد از اشیاء و عتیقه‌جاتی که توسط پوپ از ایران خارج می‌شوند، حقوق گمرکی دریافت نشود!

به دو سند مذکور توجه فرمایید:

«وزارت مالیه

سواد: مرقومه وزارت خارجه - نمره ۲۱۱۵۱ مورخه ۱۷ دی ماه ۱۳۰۴ وزارت/ اداره که اصل آن به نمره... ثبت شده، فوری است.

وزارت جلیله مالیه

دکتر پوپ [پوپ] آمریکایی، مشاور موزه صنعتی شیکاگو، موقعی که در طهران توقف داشت، مقداری اشیای عتیقه خرید و به کرمانشاهان فرستاد که از آنجا به آمریکا حمل شود و از وزارت امور خارجه توقع نمود که چون اشیای مزبوره برای موزه صنعتی شیکاگو ایتباع شده و مصرف صنایع قدیمه ایران و مورد استفاده‌های تاریخی خواهد بود به این جهت از طرف دولت امر به معافیت اشیای مزبوره از حقوق گمرکی صادر شود. وزارت امور خارجه نیز مراتب را به وزارت جلیله معارف اشعار و از وزارتخانه مشارالیه جواب رسید که بدو باید میزان حقوق دولتی که به اشیای مزبوره تعلق می‌گیرد، تحقیقا معین و بعد اقدامی که متعرض است، به عمل آید. برای تعیین این موضوع، دکتر

جردن (رئیس کالج آمریکایی تهران) نماینده دکتر پوپ [پوپ] مخارج ایاب و ذهاب مقوم رسمی وزارت معارف را به کرمانشاهان تادیه و مقوم مزبور صورتی از اشیای مزبور تهیه و حقوق دولتی آن را به مبلغ یک هزار و سیصد و هفت تومان و چهار قران تعیین نموده است. چون اشیای مزبوره برای موزه خریداری شده و در آنجا هم مورد استفاده علمی و تاریخی و نافع برای شناسایی صنایع ایران است، به این جهت مراتب را زحمت افزا می‌شود تا در صورتی که میسر باشد، توجه مخصوصی در مساعدت با مشارالیه مبذول فرمایند. نظربه اینکه اشیای مزبوره در کرمانشاهان بلاتکلیف مانده است، متمنی است هر تصمیمی در این مورد اتخاذ فرمایند فوراً اطلاع بدهند که در جواب سفارت آمریکا اشعار گردد. (مفتاح) محل مهر وزارت خارجه»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، سفارت آمریکا از سال ۱۳۰۴ به دفاع و حمایت از دکتر پوپ برخاسته و این حمایت و دفاع تا آخرین لحظه زندگی پوپ ادامه داشت و پوپ با تکیه بر این حمایت سیاسی بود که با رضاخان و محمدرضا شاه در کشف و غارت میراث فرهنگی ایران به اشتراک مساعی و منافع! رسید. اما هیات وزرای وقت، این گونه به خواسته پوپ و سفارت آمریکا عمل نمودند:

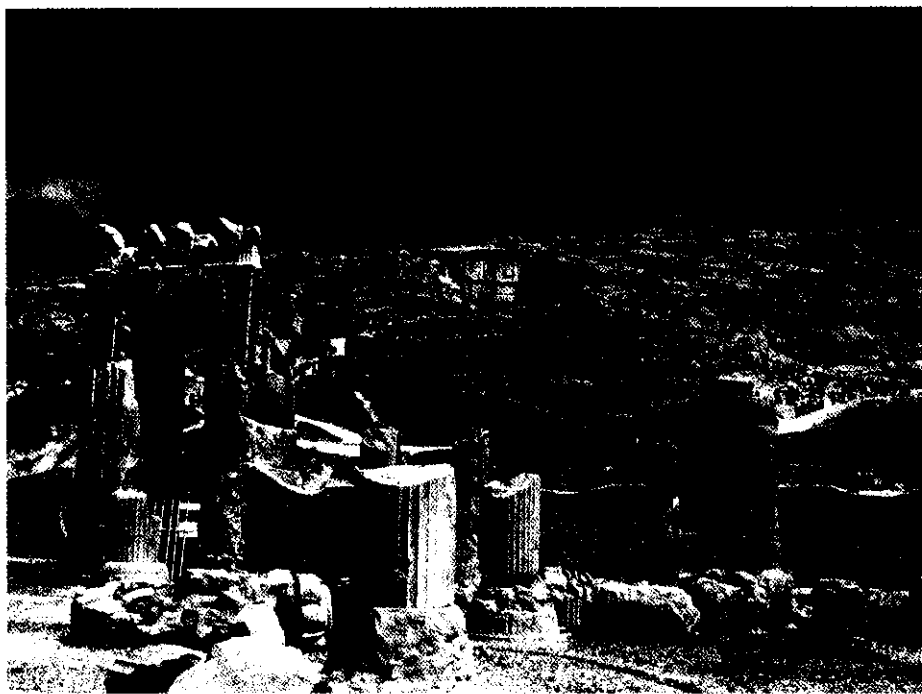
«ریاست وزرا، نمره ۱۲۳۵۷، به تاریخ ۳ برج بهمن ۱۳۰۴ هیات وزرا در جلسه بیست و ششم دی ماه ۱۳۰۴ بر طبق پیشنهاد وزارت مالیه نمره (۴۲۶۹۱) تصویب نمودند که مقداری اشیای عتیقه که دکتر پوپ [پوپ] مباشر موزه صنعتی شیکاگو در ایران خریداری نموده و از طریق کرمانشاه به آمریکا حمل خواهد شد، از تأدیه حقوق دولتی و گمرکی معاف باشد. دادگر، قاطمی، فروغی»^{۲۸}

با توجه به این حقایق، بی دلیل نیست که نویسنده آمریکایی، چارلز موریتز، می‌نویسد: «داراییهای موسسه پوپ در سال ۱۹۴۷ (۱۳۱۶-۱۳۱۷) بیست و پنج برابر شد!» از سوی دیگر همان‌گونه که ذکر شد چنین غارت بزرگی توسط پوپ بدون رضایت، همراهی و به تعبیر دقیق تر بدون «شراکت» دانه‌درشتهای حکومت پهلوی و مهم‌تر از همه «دو پادشاه تریاک!»^{۲۹} امکان وقوع نداشت. آیا حجمی از ثروت نقد رضاخان و محمدرضا شاه در خارج از کشور مربوط به سهم آنها در چنین غارت‌هایی نبوده است؟! پوپ و همکارانش با امکانات دولت پهلوی در چهار گوشه ایران می‌گشتند، می‌خوردند و می‌بردند! اموال و آثار فرهنگی در نظر محمدرضا پهلوی فاقد ارزش بودند. او همه ایران را متعلق به خود می‌دانست و با قاطعیت اعلام می‌داشت: «تمام ایران به من تعلق دارد و همه چیز مملکت در اختیار یک رهبر قدرتمند (شاه=خودش) است.»^{۳۰} پس آنچه اشخاصی مانند پوپ از میراث فرهنگی کشور در توبره کرده بودند، نه مال مردم و مملکت (!) بلکه مال شاه بوده و البته اجازه این غارت را نیز همچون پدرش عطا فرموده بود چون خود نیز همانند پدرش سهم قابلی از فروش آنها دریافت می‌کرد!

میزان ارزشی که محمدرضا شاه برای میراث

محمدرضا پهلوی به پاس خدمات پروفیسور پوپ به وی نشان «تاج» و سپس نشان «همایون» و جایزه مخصوص داد. همچنین وزارت فرهنگ نشان علمی درجه اول را به او اعطا کرد و انجمن آثار ملی، پوپ را به عضویت وابسته خود برگزید. دانشگاه تهران نیز - که پوپ در آنجا استاد افتخاری هنر ایرانیان بود - به وی دکترای افتخاری اعطا کرد

مقادیر عظیمی از عتیقه‌جات و ذخایر باستانی ایران طی سالهای ۱۹۲۵-۱۹۴۱ از کشور خارج شد. طبق اسناد دولتی آمریکا، افرادی مانند پروفیسور پوپ در کار سرقت عتیقه‌جات از امامزاده‌ها و مساجد ایران و فروش آنها به موزه‌های آمریکایی دست داشتند. اسناد آمریکایی نشان می‌دهند که محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) و پسرش محسن فروغی، نماینده و کارگزار پروفیسور پوپ در ایران بودند و به کار سرقت و قاچاق آثار باستانی اشتغال داشتند



نگاهی گذرا به تعداد و شرح کارهای ایران شناسان، نشان می‌دهد که این رشته برای اروپاییان و آمریکاییان، جهت پیشبرد اهدافشان بسیار حائز اهمیت بوده است

نوشت. احتلال [اشغال] ایران [در جنگ جهانی دوم] را به نفع روسها تعلیل (علت‌یابی) کرد. در عین حال با ایرانیان هم محشور بود. وقتی مقالات خود را به‌عنوان تکذیب تعلیلات جدید کرد. در آمریکا هر چند روز یک‌دفعه به واشنگتن می‌آمد. در سفارت روس منزل می‌کرد. مرد مرموزی شده بود. آقای حسین علا که وارد شد، از او استقبال کرد. پذیرایی کرد. هر سال جشن می‌گیرد و بلیط آن را بر ایرانیان تحمیل می‌کند. جماعتی موافق و مخالف پیدا کرد. لوی هندرسون، رئیس شعبه شرق وسطی، جدا به تکذیب او پرداخت و از او بدگویی می‌کرد. اللهیار صالح^{۲۴} از رفقای او شده بود و ماهی سیصد دلار قرار داد دولت ایران به او بدهد. به‌رحال برای آکادمی روسیه به مسکو چندبار رفت. اخیرا به هند رفته و با نهر و سران هند ملاقات کرده. در تهران اعلیحضرت را زیارت کرده. در نیویورک در اطراف والا حضرت شه‌دخت اشرف بوده. در خیال است پولی از شاه بگیرد. دیروز می‌گفت به آقای جم خواهد نوشت. (در صحبت با من) پرت و پلاهایی گفت و ناهاری خورد و رفت.^{۲۵}

چهره سیاسی دکتر پوپ

چنانکه پیشتر نیز گفته شد، دکتر پوپ از نزدیکان به راس هرم قدرت در آمریکا بود و در زمینه‌های اطلاعاتی، تحقیقاتی و تبلیغاتی - به‌صورت محرمانه و آشکار - در خدمت اهداف دولت آمریکا قرار داشت. وی ماموریت‌های محرمانه زیادی نیز انجام داد و یکی از ماموران بلندپایه سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) به حساب می‌آمد. سلاواک ایران در ارتباط ویژه‌ای که با سازمان سیا داشت، دکتر پوپ را عامل سازمان مذکور معرفی نموده است. چنانکه پیدا است - و هنوز اسناد کامل آن توسط آمریکا افشا نشده است - پوپ در دهه ۱۳۴۰، در جریان‌های سیاسی ایران دخالت آشکار می‌نمود و در

زمانی که پوپ با همدستی اشخاصی چون محمدعلی فروغی و محسن فروغی به چپاول میراث باستانی ایران و فروش آنها به موزه‌های آمریکایی می‌پرداخت، متوجه مرام و هدف او بودند. یکی از این اشخاص، مرحوم دکتر قاسم غنی^{۲۳} است. او زمانی که سفیر ایران در مصر بود، در یادداشت‌های خود به تاریخ سیزدهم اسفند ۱۳۲۶ می‌نویسد: «پروفسور پوپ از هندوستان آمده تلفن کرد. خواهش کردم ناهار بیاید اینجا. می‌خواهد گوشه از اعلیحضرت ببرد که قول گرفته کمک فرمایند به موسسه او. این مرد جز پول هیچ چیز سرش نمی‌شود و حقیقتا برای به‌دست آوردن آن از هیچ چیز فروگذار نمی‌کند. این مرد تقریبا هفده سال پیش به مشهد آمد و مهمان آقای محمود جم بود و عکس از مناظر تاریخی ایران برمی‌داشت. به شیراز، اصفهان و سایر نقاط رفته و یکسری عکسها تهیه کرد. بعد در اکسپوزیسیون لندن، که در سال ۱۹۳۸ بود، کار کرد و شهرتی یافت و شش مجلد کتاب مرکب از شرح ابنیه تاریخی تحت عنوان Survey of Persian Art نگاشت. بعد هم در نیویورک محلی به‌نام Iranian Institute دایر کرد و متخصص صنایع ایرانی به‌شمار می‌رفت. مقداری کتب، کاسه، کوزه، قالی، منسوج و نقاشی ایرانی جمع داشت. می‌خرید و می‌فروخت. درس ایرانی و عربی دایر کرد و به ثمن بخش بعضی ایرانیان و یا یهودیه‌های مستشرق رانده‌شده از اروپا را جمع‌وجور کرد. بعد اسم موسسه خود را «موسسه آسیا» گذاشت. با هند و ممالک عرب هم سروکار یافت. در جامعه متخصصین آمریکایی، یک‌نوع شارلاتان و متظاهر و پیرو دنیا و اهل تجارت معرفی شد. مردی فعال و نطافی فصیح است. خوب هم چیز می‌نویسد. زنی به نام دکتر اگرمان دارد که معروف است. آن‌هم پیرزن شیبادی است. در این بین که با روسها روی هم ریخت، عامل آنها شد. مقالاتی برله آنها

فرهنگی کشور قاتل بود، از این حقیقت تاریخی هویدا است: اشرف (خواهر شاه) و فرزندش شهرام، شمس (خواهر شاه)، احمدرضا و محمودرضا (دو برادر شاه) به جان تپه‌ها و مناطق تاریخی ایران افتادند و حتی شهر سوخته سیستان را با انواع ماشینهای حفاری از هم دریدند تا به طلا و نقره دست یابند. پرواضح است که بر سر این مناطق تاریخی و میراث فرهنگی چه آمد! محمدرضا به جای اعتراض به این اقدامات نزدیکانش، وقیحانه چنین گفت: «این مملکت بسیار وسیع است و از این گونه اشیای کهنه و بی‌ارزش در دل خاک آن فراوان است! و موزه ایران باستان، آن قدر از این خرت و پرت‌ها پر شده که دیگر جا برای اشیای جدید ندارد.»^{۲۱} محمدرضا پهلوی علاوه بر بازگذاشتن دست دزدانی چون دکتر پوپ در غارت میراث فرهنگی ایران، خود نیز آثار باستانی ایران را چپاول و به خارج از کشور منتقل می‌نمود. به‌عنوان نمونه، اندکی قبل از فرار از ایران در سال ۱۳۵۷، دستور داد دویست چمدان بسیار بزرگ - که دو مرد در هر کدام جا می‌گرفتند - تهیه کنند و تحت نظارت او و فرح، آثار قدیمی و عتیقه‌های بسیار قیمتی را که از چهار گوشه ایران جمع‌آوری شده بودند، لابه‌لای پوشالهای مخصوصی در داخل این چمدانها جا دهند و سپس این چمدانها را همراه خود با هواپیما به مصر بردند. آثار گران‌قیمت ایران در مصر به دستور انورسادات و سپس در مراکش به دستور شاه‌حسن مورد دستبرد قرار گرفتند و از دویست چمدان، فقط پنجاه چمدان برای زوج «تاج‌باخته» باقی ماند.^{۲۲}

دکتر غنی و پروفسور پوپ

دزدیهای پروفسور پوپ چیزی نبود که سالها بعد با اسناد آمریکاییها عیان گردد. تعدادی از بزرگان حکومت پهلوی که چشم و گوششان خوب کار می‌کرد، در همان

روی کار آمدن حسنعلی منصور و چگونگی اجرای برنامه‌های دولت وی، نقش کلیدی داشته است. منصور همان کسی است که حکم تبعید حضرت امام (ره) را در سال ۱۳۴۳ از شاه گرفت و به مورد اجرا گذاشت و همو بود که طرح مصونیت سیاسی مستشاران آمریکایی موسوم به کاپیتولاسیون را به تصویب مجلسین رسانید و عملاً ایران را به مستعمره آمریکا تبدیل کرد. منصور سرانجام در اول اسفند ۱۳۴۳ به دست محمد بخارایی (از اعضای هیاتهای مؤتلفه اسلامی) کشته شد.^{۲۶} آیا آرتور پوپ به عنوان عضو برجسته سازمان سیا در این امور ننگین به حسنعلی منصور خط نمی‌داد؟!

ساواک در سند مورخ ۱۳۴۴/۸/۱۹ در مورد پوپ چنین گزارش نموده است: «طبق اطلاع، به زودی پروفیسور پوپ، استاد دانشگاه ماساچوست آمریکا و عضو سازمان سیای آن کشور، که متخصص در امور اجتماعی است، به عنوان این که در اثر بازداشت اکرم معارف زاده کتابهایش در ایران خوب تبلیغ نشده و به فروش نرفته و در این موقع که جرج آلن هم در ایران است و روش سیاسی ایران تغییر کرده، به ایران خواهد آمد. البته این شخص چندی قبل هم به ایران آمد و رفت کرد و همان کسی است که در شش ماهه دوم سال ۱۳۳۹ به ایران آمد و قریب شش الی هشت ماه در ایران بود و ماموریت داشت در مورد پیشنهاد سفیر وقت آمریکا و وزیر مختار سفارت وقت آمریکا در اثر خدمتی که مرحوم منصور (حسنعلی منصور) به آنها کرده بود و آنها از وزارت خارجه و سیاستمداران آمریکا خواسته بودند ایران با روش سیاست یک حزبی اداره شود و لیبر حزب نیز منصور باشد مطالعه کند. مستر پوپ در مدت اقامت خود از کارگر ساده گرفته تا با رجال مهم ایران مستقیماً تماس گرفت و حتی در این مدت توقف، شش بار با احمد آرامش^{۲۷} ملاقات نمود و نظرات او را که وارد به امور سیاسی ایران بود خواست (این موضوع را خود آرامش برای منبع تعریف کرده است). خلاصه به آمریکا مراجعت نمود و پس از تقدیم گزارش خود، سفیر وقت آمریکا به عنوان مرخصی به مدت دو هفته به آمریکا رفت ولی این سفر هفتاد روز طول کشید و سفیر آمریکا با دستورالعمل تازه‌ای وارد شد و به حضور شاهنشاه شرفیاب گردید. بلافاصله گروه مترقی منصور تشکیل گردید که همه از جوانان و پیروان طرفدار آمریکا بودند و بلافاصله این دفتر و این گروه، وابسته به دفتر اختصاصی شاهنشاه اعلام شد. خلاصه انتخاباتی صورت گرفت و حزب ایران نوین به وجود آمد. حال این پروفیسور پوپ به زودی به ایران خواهد آمد و سفر آن را نمی‌توان بی‌اهمیت دانست.»

در سند مورخ ۱۳۴۴/۱۰/۱۳ ساواک در مورد پوپ چنین گزارش شده است: «مسافرت پروفیسور پوپ به ایران، اداره کل سوم اعلام نموده پروفیسور پوپ که از مستشرقین معروف آمریکایی و استاد دانشگاه ماساچوست آن کشور و عضو سازمان CIA (سیا) آمریکا می‌باشد، قرار است تا قبل از پایان دی ماه سال جاری به ایران مسافرت و احتمال دارد [حضور شاهنشاه] شرفیابی حاصل نماید...»^{۲۸}

استرداد سیصد کتیبه گلی به ایران توسط امریکاییها

در بیست و نهم آوریل ۲۰۰۴/۲۰۰۴ دهم اردیبهشت ۱۳۸۳ خبرگزاری رویتر، سی ان ان، سی بی اس و روزنامه‌های سرشناسی چون نیویورک تایمز و گاردین از بازگرداندن سیصد لوح دوره هخامنشی به ایران خبر دادند. این خبر براساس اطلاعاتی موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در بیست و هشتم آوریل مخابره شد که طی آن اعلام شده بود این دانشگاه سیصد لوح گلی باستانی فوق را که هفتاد سال پیش از دولت ایران به امانت گرفته بود، به سازمان میراث فرهنگی ایران باز پس خواهد داد. در این اطلاعیه آمده است: «این سیصد لوح، بخشی از دهها هزار لوحی است که در سال ۱۹۳۷ به دانشگاه شیکاگو امانت داده شده بود.»

در سال ۱۹۵۱/م. ۱۳۳۰. ش. دانشگاه شیکاگو سی و هفت هزار لوح از مجموعه فوق را به ایران بازگردانید و از آن پس استرداد الواح امانتی به فراموشی کامل سپرده شد. در سیزدهم اردیبهشت، خبرگزاری میراث فرهنگی گزارش داد که سیصد لوح فوق طی مراسمی به رئیس میراث فرهنگی ایران و جمعی از مدیران این سازمان تحویل شد و طرف ایرانی از «حسن نیت» طرف آمریکایی قدردانی کرد. گیل استاین، مدیر موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، در مراسم فوق درباره مابقی الواح چنین گفت: «از آنجایی که بسیاری از این الواح خرد شده‌اند، تعیین تعداد دقیق آنها کار مشکلی است. اما ما تخمین می‌زنیم که حدود دوهزار لوح کامل و تعداد بسیار زیادی خرده‌های الواح در اختیار دانشگاه شیکاگو باشد.» گزارش دیگر خبرگزاری میراث فرهنگی به نقل از روزنامه شیکاگو ساندی تایمز حاکی است که به دلیل وقوع انقلاب اسلامی و بسته شدن درهای رابطه بین دو کشور ایران و آمریکا در سال ۱۹۷۹، دانشگاه شیکاگو نتوانست این الواح را زودتر به ایران بازگرداند. اما باید پرسید: چرا دانشگاه شیکاگو طی سالهای ۱۳۳۳-۱۳۵۷ که روابط ایران و آمریکا در عالی‌ترین سطوح بود، باقی‌مانده الواح را به ایران بازگردانید و چرا اکنون ناگهان امانتدار شد؟ به هر حال چنانکه گفته شد، آخرین بار بخشی از الواح فوق در سال ۱۳۳۰ به ایران باز پس داده شدند.

ماهها از انتشار کتاب دکتر مجد، پژوهشگر ایرانی مقیم ایالات متحده آمریکا، درباره «غارت آثار باستانی ایران در دوره رضاشاه» به وسیله موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو می‌گذرد. تحقیق دکتر مجد که بر مبنای اسناد علنی شده دولت آمریکا و به ویژه گزارشهای سفارتخانه ایالات متحده آمریکا در تهران صورت گرفته، نشان می‌دهد که در سالهای ۱۹۳۰ آثار باستانی و میراث فرهنگی ایران، به ویژه مجموعه تخت جمشید، در معرض غارتی بزرگ از سوی برخی نهادهای آمریکایی و در راس آنها موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو و عمال سودجوی آمریکایی و ایرانی

آنان بوده است. کتاب دکتر مجد را یکی از معتبرترین ناشران دانشگاهی آمریکا منتشر کرد و از طرف محافل دانشگاهی و فرهنگی آن کشور با علاقه مورد مطالعه قرار گرفت. در مقابل، افراد یا محافلی که وظیفه پنهان کردن این گونه غارتهای فرهنگی را به عهده دارند، انتشار این کتاب را برناتافتند. انتشار کتاب دکتر مجد، مقامات کنونی موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو را نگران کرد. آنان طبعاً تصور می‌کردند که به زودی با جنجال و رسوایی مواجه خواهند شد و در نتیجه به فکر افتادند که بخش بسیار ناچیزی از غارت خود را به ایران مسترد دارند و با ایجاد ارتباطات دوستانه، مانع از این رسوایی بزرگ شوند. چنین بود که موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در کسوت امانتداری امین ظاهر شد و بذل و بخشش ناگهانی آنان، برخی مقامات ایرانی را غافلگیر کرد.

در خاتمه، ملاحظاتی چند را مطرح می‌نماییم:

۱. اسناد و شواهد نشان می‌دهد که پروفیسور پوپ با دستکاری ایرانیانی چند، گنجینه‌های فرهنگی کشور را غارت نموده است.
۲. رضاخان و محمدرضا پهلوی در این غارت، شریک بوده و سهم زیادی به جیب زده‌اند.
۳. به اعتراف امریکاییها، آثار غارت شده به ویژه الواح هخامنشی، به عنوان امانت به دانشگاه شیکاگو داده شده‌اند.
۴. این دانشگاه در طول سالیان دراز - از ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷ - باینکه مسلماً مطالعه و خواندن این الواح به اتمام رسیده بود، از بازپس دادن آنها به ایران خودداری می‌کرد و در حقیقت، شریک دزد شده بود.
۵. متأسفانه در طول سلطنت سیاه پهلویها، ایرانیان و ایران دوستان، توانایی لازم جهت جلوگیری از چنین غارتهایی را نداشتند اما اکنون به برکت نظام جمهوری اسلامی، صاحب و حافظ میراث فرهنگی خود شده‌اند.
۶. غارت میراث فرهنگی عراق توسط امریکاییها بعد از اشغال این کشور، نشان می‌دهد که هنوز خوی غارتگری آنان برقرار است و هر جا دستی یابند، اموال و آثار تاریخی را چپاول خواهند کرد. اکنون موزه‌های دولتی و مجموعه‌های خصوصی آمریکا - و کشورهای از اروپا - بر از میراث فرهنگی عراق و افغانستان شده است.
۷. اگر قصد غربیها و خصوصاً امریکاییها از بردن آثار الواح تاریخی کشورهای شرقی، مطالعه و بررسی این آثار بوده، بعد از اتمام تحقیق و نیز برقراری امنیت در کشورهای مذکور، دلیلی برای نگهداری میراث فرهنگی کشورهای شرقی وجود ندارد و ادب انسانی حکم می‌کند که حق را به صاحب آن برگردانند.
۸. مقامات رسمی کشور باید از راههای مقتضی و از جمله پیگیریهای قضایی، سعی نمایند آثار غارت شده ایران را به کشور بازگردانند. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. داریوش آشوری، ایران شناسی چیست؟، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۵۱، ص ۹
۲. برای توضیح بیشتر رک: ادوارد سعید، شرق شناسی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، صص ۱۸۰-۹۵

۳. مستر همفری، وهابیت ایده استعمار، یادداشت‌های جاسوس انگلیسی، ترجمه، سیداحمد علم‌الهدی، تهران، انتشارات یاسر، بی‌تا.
۴. موسسه جغرافیایی سبحان، فرهنگ خاورشناسان (شرح حال و خدمات دانشمندان ایران‌شناس و مستشرقین)، تهران، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)، صص ۶ و ۱۶.
۵. همان، صص ۱۶ و ۱۸.
۶. دانشجویان پیرو خط امام، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا، ج ۱ تا ۶، صص ۲۳۳.
۷. همان، صص ۲۵۹.
۸. برای تصاویر مربوط به مراسم اعطای نشان و جایزه به پوپ رک: آرتور پوپ، هنر ایران در گذشته و آینده، ترجمه: دکتر عیسی صدیق، تهران، انتشارات مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات، تیر ۲۵۳۵ (۱۳۵۵)، صص ۷۷، ۸۳.
۹. زندگینامه پوپ از این کتابها نقل شده است: الف- آرتور پوپ، همان، صص ۷۰ و ۷۱؛ ب- نصرالله نیک‌بین، فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، ج ۱، تهران، انتشارات آرون، چاپ دوم، ۱۳۸۰، صص ۲۷۱-۲۷۰؛ پ- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، ج ۵، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۷۸۰، ۷۷۸.
- 10- Current Biography, Charles Moritz. The H. Wilson Company, New York, 1947, Volume 8 P.522-523
۱۱. آرتور پوپ، همان، صص ۱۴، ۱۲؛ جهت مطالعه متن کامل سخنرانی پوپ رک: صص ۱۱۶۳.
۱۲. دانشنامه جهان اسلام، همان، صص ۷۷۸.
۱۳. پرونده: «مصاحبه‌ها و خاطرات رجال و شخصیتها درباره رضاشاه»، خاطرات عیسی صدیق، ج ۱، صص ۴۱، ۴۰؛ شماره بازبانی ۳۳۱.
۱۴. غلامرضا جلالی، مشهد در بنیاد نهضت امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۳۵، ۲۹.
۱۵. اسماعیل رتین، فراموشخانه و فراموشی در ایران، ج ۳، موسسه تحقیق رتین، ۱۳۷۸، صص ۴۷۶.
۱۶. آرتور پوپ، همان، صص ۷۲.
۱۷. پرونده: «مصاحبه‌ها و خاطرات رجال و شخصیتها درباره رضاشاه»، خاطرات دکتر صدیق، ج ۲، صص ۸۴، ۸۳؛ کد ۱۲۰۴/۱۳۷۳، ش: ۳۳۳.
۱۸. آرتور پوپ، معماری ایران، ترجمه: غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات فرهنگان، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۱۹. آرتور پوپ، شاهکارهای هنر ایران، اقتباس و نگارش: دکتر پرویز نائل خانلری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۲۰. آرتور پوپ، سفالگری ابتدایی ایران، ترجمه: ژیلبرت صدیق پوپ، تهران، مترجم، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲۱. آرتور پوپ، آشنایی با مینیاتورهای ایرانی، ترجمه: حسین نیر، تهران، انتشارات بهار، بی‌تاریخ.
۲۲. نامس آرنولد و دیگران (زیر نظر آرتور پوپ)، سیر و صور نقاشی ایران، ترجمه: دکتر یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲۳. آرتور پوپ، معماری ایران، پیروزی شکل و رنگ، ترجمه: کرامت‌الله افسر، تهران، انتشارات یساولی، چاپ دوم، بی‌تاریخ.
۲۴. آرتور پوپ، هنر ایران در گذشته و آینده، ترجمه: دکتر عیسی صدیق، تهران، انتشارات مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات، تیرماه ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
۲۵. از این کتاب، دو چاپ در بخش مرجع کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید بهشتی (تهران) موجود است که در زمان محمدرضا پهلوی چاپ شده‌اند. مشخصات این دو چاپ چنین است:

- 1- A Survey of Persian Art, Soroush Press Tehran, 1977 (در ۱۵ جلد چاپ شده)
- 2- A Survey of Persian Art, Asia Institute of Pahlavi University, 1964 (در ۱۶ جلد چاپ شده)
۲۶. محمدعلی فروغی، سیاستمدار ایرانی، مکرر وزیر و نخست‌وزیر شد. وی در سال ۱۳۲۸، ق به ریاست مجلس شورای ملی رسید.

- وقتی که پس از شهریور ۱۳۲۰ نخست‌وزیر شد. قراردادی با متفقین بست و ایران را به جرگه متفقین درآورد، وی درحالی که وزیردارباشه‌نهایی بود، بر اثر عارضه قلبی درگذشت. کتابهای متعددی از او به جای مانده است. (فرهنگ فارسی دکتر معین، ج ۶، صص ۴۷۷۱)
- به نوشته تاج‌الملوک مادر محمدرضا پهلوی، «محمدعلی فروغی علاوه بر آنکه طرف مشورت رضاخان بود، ساعتها برای رضاخان از تاریخ باستانی ایران تعریف می‌کرد و حتی به شاه تعلیم خط و سواد می‌داد، فروغی می‌گفت چندان به اسلام اطمینان ندارد و مادر همه ادیان الهی، آیین زرتشت است و بقیه ادیان از روی آیین باستانی ایرانیان تقلید شده‌اند.» تاج‌الملوک، ملکه پهلوی (خاطرات تاج‌الملوک)، تهران، به‌آفرین، چاپ سوم، ۱۳۸۱، صص ۸۷، ۸۸.
۲۷. رک: فصلنامه تاریخ معاصر ایران، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۹۸ و نیز سایت اینترنتی عبدالله شهبازی.
۲۸. رک: فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۴ پاییز ۱۳۸۳، صص ۳۲۶، ۳۲۳.
۲۹. تریاکی بودن رضاخان در خاطرات تاج‌الملوک، صص ۳۲۱ و ۳۴۶ و تریاکی بودن محمدرضا در خاطرات فریده دیبا، صص ۱۴۶ قید گردیده است. همچنین در خاطرات علم (ج ۱، صص ۲۸۰) می‌خوانیم که شاه به علم می‌گوید: «پدرم هر روز کمی تریاک می‌کشید و لذا در تمام عمر دچار سوءمزاجی نشد.»
۳۰. اسدالله علم، گفت‌وگوهای محرمانه من با شاه (خاطرات)، ج ۱، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، صص ۳۵۵.
۳۱. شرح جریان را در «خاطرات فریده دیبا» صص ۲۸۳ تا ۲۸۷ مطالعه فرمایید. رک: فریده دیبا (مادر فرح دیبا)، دخترم فرح، ترجمه: دکتر الهه رئیس فیروز، تهران، به‌آفرین، چاپ دهم، ۱۳۸۲.
۳۲. آیت‌الله صادق خلخالی، خاطرات، تهران، نشر سایه، چاپ هفتم، تابستان ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۲۶۹-۲۶۴.
۳۳. «دکتر قاسم غنی، پزشک، دانشمند و ادیب ایرانی. ولادت ۱۳۱۶ ق در سبزوار، وفات کالیفرنیا ۱۳۷۰ ق (۱۳۳۱ ش) در بیروت دانشکده طب را به پایان رسانید و در زبان و ادبیات عرب احاطه یافت در دوره‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ در دولت سهیلی به سمت وزیر بهداری و در سال ۱۳۲۳ در کابینه ساعد به سمت وزیر بهداری و بعد وزیر فرهنگ منصوب شد. در ۱۳۲۷ به مقام سفیر کبیری ایران در ترکیه رسید. آثار متعددی تألیف نموده مانند: شرح احوال و آثار ابن سینا، معرفه‌النفس، تصحیح رباعیات عمر خیام، تصحیح تاریخ بیهقی و...» فرهنگ فارسی دکتر معین، ج ۶، صص ۴۷۱۶.
۳۴. «الهییار صالح، متولد ۱۳۱۵ ق در کاشان. در چهارده‌سالگی برای ادامه تحصیلات به تهران آمد و در مدرسه آمریکاییها پذیرفته شد. سپس مترجم سفارت آمریکا گشت. در ۱۳۰۶ وارد خدمت عدلیه و در ۱۳۱۲ وارد خدمت در وزارت مالیه شده تا مقام مدیریت کل وزارت دارایی ارتقا، شغل یافت. در ۱۳۱۵ برای انعقاد قرارداد بازرگانی همراه هیات اعزامی به روسیه رفت. سپس معاون وزارت دارایی شد. در ۱۳۲۰ قبل از اشغال ایران، به دستور رضاشاه به آمریکا رفت تا با دولت آن کشور در مورد قرارداد بازرگانی مذاکره نماید. در ۱۳۲۱ به ایران برگشته وزیر دارایی شد. در ۱۳۲۴ وارد حزب ایران و در ۱۳۲۸ عضو جبهه ملی گشت. در ۱۳۲۹ در کمیسیون مخصوص نفت، مجلس شانزدهم عضویت یافت و از اعضای خلع بد انگلیسیها از نفت ایران شد. در سال ۱۳۳۰ از طرف مصدق، به وزارت کشور برگزیده گشت و برای دفاع از حقوق ایران در سال ۱۳۳۱ به سازمان ملل متحد و دیوان ۷ لاهه رفت. در همان سال به مقام سفیر کبیری ایران در آمریکا منصوب شد. متعاقب کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ از مقام خود استعفا داده به کشور بازگشت و در مخالفت با حکومت به زندان افتاد. پس از آزادی از زندان، فعالیتهای سیاسی را کنار گذاشته و نهایت در ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ درگذشت.» رک: خسرو سعیدی، الهییار صالح، ج ۱، تهران، انتشارات طلایه، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۷، صفحات متعدد.
۳۵. یادداشتهای دکتر قاسم غنی، به کوشش سیروس غنی، ج ۳، تهران، انتشارات زوار، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۷، صص ۲۲۲، ۲۲۳.
۳۶. جهت مطالعه زندگی، گرایش سیاسی، ترور و اسناد حسنعلی منصور رک: منیژه صدری، حسنعلی منصور به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی (زیر چاپ).
۳۷. احمد آرامش به سال ۱۳۸۷ ش در یزد به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی جهت گذراندن دوره دبیرستان به تهران آمد و در کالج آمریکایی تحصیلات خود را به پایان برد. (احتمالا همان جا با آمریکاییان و سپس با پروفیسور پوپ آشنا و مرتبط شده است.) در ۱۳۲۰ به وزارت پیشه و هنر پیوست و اندکی بعد رئیس حسابداران آن شد. در ۱۳۲۴ به معاونت آن وزارتخانه رسید. او در فعالیتهای سیاسی به قوام السلطنه پیوست و در کابینه او، وزارت کار را برعهده گرفت. پس از گرفتن امتیاز نشر روزنامه «دیپلمات» از آن به صورت ارگان «دفتر رهبر کل حزب دموکرات ایران» بهره جست و با نگارش مقالات گوناگون به توجیه مسائل سیاسی روز و دفاع از قوام پرداخت. پس از سقوط قوام، خانه‌نشین شد. در سال ۱۳۳۹ به سفارش جعفر شریف‌امامی (برادر همسرش) و تأیید شاه، به سمت وزیرمشاور و سرپرست سازمان برنامه منصوب گردید. در این دوران، مقالات بدون امضا و ضدآمریکایی آرامش که در روزنامه دیپلمات به چاپ می‌رسید موجب نگرانی کارگزاران حاکم و مقامات حکومتی شد. علت مخالفت حکومتهای وقت و بازداشت و زندانی شدن آرامش در سالهای بعد در نگارش چنین مقالاتی نهفته بود.
- یکی دیگر از اقدامات سیاسی آرامش، تاسیس گروه «ترقیخواهان ایران» در سال ۱۳۳۴ بود. او پس از سقوط کابینه شریف‌امامی و به‌قدرت رسیدن علی امینی، با نگارش مقالات مختلف و همکاری همفکران خویش در گروه ترقیخواهان به مخالفت با حکومت جدید برخاست. لذا در هشتم تیر ۱۳۴۰ دستگیر و سیزده روز زندانی گردید. مخالفت آرامش و یارانش با حکومتهای وقت، علیرغم سقوط امینی و روی کار آمدن اسدالله علم ادامه یافت تا جایی که با صدور اعلامیه «کمیته جمهوریخواهان ایران» خواستار تغییر شکل رژیم شدند. در بخشی از این اعلامیه آمده بود: «افزایش قدرت شاه با سعادت و آسایش ملت ایران تناسب معکوس دارد... گروهی وطن پرست و استقلال طلب، کمیته جمهوریخواهان ایران را بنیادگذارده برای محور زیمی که ملت و مملکت ایران را به اسارت بیگانگان درآورده است و بزرگترین پایگاه برای استثمار آمریکا در ایران گردیده دامن بر کمر زده‌اند. وقتی شاه به ساحت دین اسلام تجاوز کرده و صهیونیست و بهائیت را بر پیروان قرآن مسلط می‌سازد، بدیهی است که ملت مسلمان ایران دیگر برای رعایت حقوق چنین پادشاهی تعهدی به‌عهده ندارد.»
- پس از این اعلامیه، آرامش و یارانش به اتهام برهم زدن امنیت داخلی کشور دستگیر شدند. آرامش به ده سال حبس محکوم گردید. وی پس از گذراندن هفت سال به علت شدت یافتن بیماری کبد و کلیه از حبس آزاد شد. سرگرمی عمده وی در این دوران، پیاده‌روی و تفریح در پارک فرح بود. در تاریخ بیست و نهم مهر ۱۳۵۲، مأموران ساواک با سه دستگاه لنדרور، به پارک وارد و به‌سرعت آرامش را به رگبار بسته و از پارک خارج شدند. آرامش همانند کشته شد!
- جهت مطالعه زندگی، افکار و خاطرات آرامش به این سه کتاب رجوع کنید: ۱- احمد آرامش، هفت سال در زندان آریامهر، زندگینامه و مقدمه از اسماعیل رتین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸-۲. احمد آرامش، پیکار من با اهریمن، یادداشتهای زندان، به کوشش خسرو آرامش، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۱.
- ۲- غلامحسین میرزا صالح خاطرات سیاسی احمد آرامش، تهران، انتشارات جی نشر، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- آرامش در یادداشتهای خود به سال ۱۳۴۹، چنین می‌نویسد: «می‌دانستم با اعلام رژیم جمهوری و باقی ماندن در ایران، گرفتار زنجیر، زندان، شکنجه و عذاب دژخیمان آریامهر خواهم گشت... درود بر آیت‌الله خمینی که به روال جد مکرم خود عمل کرد و مردانه به پیکار با حکومت یزیدوار شاه قد برافراشت.» احمد آرامش، هفت سال در زندان آریامهر، همان، صص ۱۶۰.
۳۸. اسناد ساواک در «فصلنامه مطالعات تاریخی»، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سال اول، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۳، صص ۲۹۶-۲۹۷ به چاپ رسیده است.